



شماره ۲ - آبان ۱۳۹۸

پیشنامه

ملت ها همواره هویت خویش را در پیوند خود با سرزمینی که در آن زندگی می کنند و ریشه دارند خواهد ساخت. ملت‌سوی که طی گذشت زمان، فرهنگ، آداب و رسوم مخصوص به خود را می یابد و سرزمینی که هنر و معماری و داستان های حماسی و احساسی خاص خود را ایجاد می کند باعث می شود تا آرام آرام جدایی این ملت ها از سرزمینشان کاری بس دشوار باشد.

ولیکن میل به سلطه و اقتدار باعث می شود تا ملت‌های گوناگون برای برتری بر یکدیگر تلاش کنند تا فرهنگ ملت روبرو را در خود هضم کنند و ارزش های خود را جایگزین ارزش‌های فرهنگ مقابل کنند.

اما بعضا می بینیم که روش‌های قرن ۲۱ ای را کنار می گذارند و به روش های قرن بیستمی روی می آورند، بشکلی که: ابتدا جوانان کشور مقابل را از فرهنگ اصیل خود دور می کنند و سپس هویت جدید را در آنان بنیان گذاری میکنند. تا اهداف خود را با خون دیگران بدست آورند.

دانشجو، یعنی جوانی که به دنبال دانش است و دانش زمانی کاربرد دارد که در راه روشن‌گری ما و دیگران باشد. در راه این باشد که هویت خود را کم نکنیم و باز یچه عده های دیگران نباشیم

ارتباط با نشریه

شماره تماس: ۰۹۸ ۹۱۹ ۵۴۱ ۲۸۴۱
ایمیل: Charkhe.ut@gmail.com

Charkhe.ut



محمدامین عبیدی قمی سردبیر



تصویرگر: پرستو شیرزاد

و مذهب و... خود را از برادرانمان جدا می پنداریم و نا دانسته مترسک خیمه شب بازی دشمنان دین و تمدن خود می شویم

● خطر جدی تر از آن چیزی است که می پنداریم

انصاف نیست که از میهن دوستی و شرافتمندی بسیاری از هم وطنانمان صحبت نکنیم و تنها نگاه به جریان‌ات منفی نگاه بیاندازیم. ولیکن هنوز بحران را درک نکردیم و در خواب خوش قرن بدون جنگ خود را نگه داشتیم و نمی دانیم که:

در همین نزدیکی، همین گوشه کنار کشور عزیزمان ایران بسیاری هستند که خواب تکه تکه کردن خاک اجدادیمان را در سر دارند.

افرادی که در گمراهی برتری قومی خود کور شدند، هویت ایرانی خود را پس زده و تلاش دارند تا با استناد بر کذب و دروغ خود را به ریشه های بی ربطی در خاور دور متصل کنند. تا باز یچه ی تفکرات فاشیستی رهبران کشور های همسایه ی شمال غربی مان شوند. و میل به امپراطوری سازی آنها را ارضا کنند

● به نام دین؛ برای دیکتاتور

سالهاسست که تنها فاشیسمی که در منطقه وجود دارد تنها اشغالگران سرزمین فلسطین نیست

فاشیسمی که در زیر خاکستر های امپراطوری سرخ هلال و ستاره متولد شد اکنون پوتین ظلمش را بر گردن کودکان و زنان کورد سوریه نهاده

حکومتی که به نام دین خدا گویا قصد دارد تا روی چنگیز خان مغول را نیز سفید کند.

باعث شده تا سده های اخیر را در سایه ی بمباران ها، موشک ها و وحشت از ترور بسم سر کنیم

● او ایران را ساخت!

حتی کشوری که اکنون در آن زندگی می کنیم روزی یک سرزمین یگانه و واحد نبود.

سرزمینی که حکومت های مختلفی همچون: ایلام، پارس، ماد، پارت، کاسی، لولوبی و ... را در خود جای داده بود حکومت هایی که نبرد های بی پایان آنها با یکدیگر آرامش را از مردم گرفته بود.

تا اینکه از میان مردم "پارسی آشنان" (ایالتی پارسی که در استان بوشهر کنونی واقع بود) فردی برخاست که آرزوی وحدت و یگانگی نه تنها ملت فلات ایران بلکه تمام وحدت تمام جهانیان را در سایه صلح و آرامش در سر داشت. و چه بسا که نام کنونی سرزمین مان را به عنوان یک کشور واحد را به او مدیونیم.

کسی که کمتر به یاد او هستیم و به غلط و تحت تاثیر افکار مغرضانه بیگانه وی را می کویم و مورد توهین و ناسزا قرار می دهیم و یا به غلط برای پاسخگویی که ابلهان دشنام گو از او قدیسی شایسته نیایش می سازیم و گروه دیگر را مورد حمله قرار می دهیم و به آسانی فراموش می کنیم که آرمان وی وحدت ما به عنوان یک ملت یگانه بوده.

مایی که اکنون به جای آنکه همگی با فرهنگ ها، گویش ها و مذهب های گوناگون به جای آنکه دست در دست هم برای حفظ صیانت و خاک کشورمان، برای ترقی و بازگشت به خویش‌نشدن بجنگیم. به هر بهانه ای که به دستمان می رسد، چه مربوط به جبهه های سیاسی و نظریات ایدئولوژی بعضا اکتسابی باشد و چه به بهانه های انتسابی ای چون قومیت و زبان و

با هر تفکر یا نگاه سیاسی ای که باشیم مطمئنا همگی بر غیر آرمانی بودن اوضاع منطقه ی زندگیمان خاورمیانه اتفاق نظر خواهیم داشت.

سرزمینی متشکل از: حکومت ها و ملت های مختلف با باور ها و فرهنگ های متفاوت که هر از چند گاهی به بهانه های گوناگون بر یکدیگر شمشیر می کشند و با اینکه زمانی همه خود را از تار و بود یکدیگر می دانستند، اکنون به آسانی خون انسانی از ملتی که حالا بیگانه از خود می پندارند را می ریزند: پاکستان و هند، فلسطین و رژیم صهیونیستی، یمن و عربستان، ترکیه و کردستان

● تشابه ها را ببینیم نه تفاوتها

نبرد های نام برده نمونه هایی از درگیری هایی هستند که همین الان در سراسر سرزمین خاورمیانه در حال رخ دادن است.

درگیری هایی که صرفا تفاوت هارا نگاه می دارد و ملت ها را با توهّمات برتری نژادی، قومی، دینی، سیاسی و ... به جان یکدیگر می اندازد.

ملت هایی که اگر بجای تفاوت های یکدیگر همچون گذشته خود بر تفاهم ها و مشترکات خویش تاکید می کردند. در سایه همکاری هم می توانستند پیشرفتی چشمگیر داشته باشند.

گذشته ای که در سایه اتحاد هر کجا که ملتی در مسئله ایضعفی داشت ملت دیگر حاضر بود تا توانایی های خود را برای به پیش بردن جامعه و ملت واحد بکار گیرد. ولیکن چه میتوان گفت که:

یک سیاست: "تفرقه بینداز و حکومت کن" دشمن های بیگانه.

گر میل شدید ما به قرنطینه کردن ملت ها اقوام خود از برادرانمان و عدم بصیرت ما در داشتن یک نگاه اجتماعی.

بی اهمیتی و یا خیانت مسئولین کشورمان.



حقا که هر چه را الگو قرار دهیم آرام آرام با تلاش به همان تبدیل می شویم

حکومتی که چند سالی است که قلاب ما هیگیری خود برای آب های گل آلود خاورمیانه آماده کرده. و چنان وقیح شده که خود را صاحب خاک دیگر کشورها می داند و همانند الگوی صهیونیستی خود هر کجا هم نژاد خود را می بیند آنجا را سرزمین خود می خواند. و دیگر ارمنستان و سوریه و کردستان و یونان و ... برایش کفایت نمی کند. لقمه بزرگتر از دهان بر می دارند و خاک وطن ما را مطالبه میکند

● پنجه ی گرگ بر قاموس شیر

بسیار نرم و بی صدا بذر نفاق را در استانهای شمال غربی کشورمان پراکندند. جوانان را از هویت حقیقی شان تهی کردند و تخم نژاد پرستی را جایگزین آن نمودند. تاریخ را جعل کردند و با استفاده از ستون پنجم و ذهن خام جوانان به نرمی با نگارش کتب و روزنامه های کذب

با آلوده کردن ورزش به سیاست و قومیت گرایی، کشورمان را آماده کرده اند تا در بحران تکه تکه اش کنند

و نقشه ی خاورمیانه ی جدید اربابان خود را پیاده کنند که شاید عقده ی هویتشان اینگونه سیراب شود ولی بی هویتی را نمی توان با دزدیدن و تخریب هویت ملتی دیگر حل کرد بلکه باید تلاش و کوشش مضاعفی در جهت ساخت آن صورت گیرد. باید نسل ها بیایند و بروند تا رفته رفته از پس تفکرات و هنجارهای آنها ارزش ها ساخته شود. البته گهگاهی چاره ای وجود ندارد مگر اینکه بپذیرند که بسیاری از داشته های خود را از پس تلاش های ملت دیگری بدست آورده اند. گاهی باید بپذیرند که ملت آن ها انشعابی از ملت بزرگتری بوده و

همانگونه که یونان مظهر و سرچشمه ی تمدن برای غرب شناخته می شود ایرانزمین است که تمدن را برای مشرق بحدود آورده

ایلبر اورتایلی - ایرانشناس ترکیه ای

● BUTTERFLY EFFECT

ولیکن چاره چیست؟ طبیعتا سکوت نمی تواند چاره ای برای بقا باشد. همواره گفته اند که حق گرفتنی است. دانشجویی که صرفا مشککش میزان پوشش و نمره درس و کیفیت غذا باشد را نمی توان دانشجو نامید! دانشجو

حق دانشجو

ماده ۱

حق دسترسی به آموزش عالی

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است همه امکانات خود را برای تسهیل و تعمیم آموزش عالی به کار گیرد.

ماده ۲

حق برخورداری خصوصی

تعرض به حیثیت، جان و مال مردم و نیز تفتیش عقاید ممنوع است.

ماده ۳

حق برخورداری از حقوق برابر

همه ی افراد ملت باید از همه حقوق انسانی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار باشند.

ماده ۴

حق منع تبعیضات ناروا

همه ی افراد ملت (زن و مرد) از فرصت های برابر برخوردارند و اصل بر رفع تبعیضات نارواست.

ماده ۵

حق دادخواهی

دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند برای دادخواهی به دادگاه های صالح مراجعه کند.

ماده ۶

حق برخورداری از دادرسی عادلانه

هر کس حق برخورداری از دادرسی عادلانه دارد.

ماده ۷

حق آزادی بیان

نشریات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد.

ماده ۸

حق تشکیل انجمن های سیاسی و صنفی

تشکیل، عضویت و شرکت در جمعیتها و انجمن های سیاسی و صنفی و اسلامی، که پایبند به اصول و موازین جمهوری اسلامی اند، آزاد است.

ماده ۹

حق تشکیل اجتماعات

تشکیل اجتماعات و تظاهرات مسالمت آمیز، بدون حمل سلاح و به گونه ای که مخل مبانی اسلام یا نظم عمومی نباشد، آزاد است.

ماده ۱۰

حق برخورداری از تأمین اجتماعی

بر خورداری از تأمین اجتماعی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی.

هرشماره ی نشریه به بخشی از حقوق دانشجومکتوب درمنشور حقوق دانشجویی اشاره خواهد داشت.

اگر ما برای وحدت و یکدست بودن کشورمان کاری نکنیم همین ماییم که روزی در راه مبارزه های بی دلیل با برادران و هم وطنان امروز خود جان می سپاریم

اگر کمی دقت کنیم به آسانی در می یابیم که آنچه ما را اکنون مقتدر کرده هیچ نظام یا سلاح و تفکری نیست. بلکه تنها لطف الله و وحدت ملی ما بوده

اکنون که اگر دوباره کردستان و کرمانشاه در بحران زلزله باشد باشد یا مازندران و لرستان در زیر سیل. از سیستان و خوزستان و خراسان و کرمان و جان نثارانه به کمک آنها می شتابند به خاطر وحدت و یکدست بودن ماست

روزی که پرچم سه رنگ ما به سی و چندی پرچم گوناگون تبدیل شود دیگر در بحران آذربایجان و کردستان و تنها صدای سکوت از گیلان و هرمز و فارس و ... می آید و آنجاست که ایران به خاورمیانه ی جدید تبدیل می شود

و اینجاست که سکوت یعنی مرگ

باید دیدی اجتماعی و کلی نگر داشته باشد و ببیند که:

اگر سخنرانی در خراسان حرفی خلاف منطق و آزادی و امنیت اجتماعی بزند، تاثیراتش را تا قلب تبریز و آبادان خواهیم دید

و این تاثیر پروانه ای اجتماع "BUTTERFLY EFFECT" غیر قابل انکار است و اگر می خواهیم که بر هزاران مشکل کنونی جامعه ی زندگی خود صدها مشکل دیگر نیافزاییم؛ می بایست از تاثیر اجتماعی حرکت ها و عدم حرکت های خود با خبر باشیم

● سکوت یعنی مرگ

کشور ما هزاران سال است که در سایه همین اتحاد ملی است که پایدار مانده. چند کشور در دنیا می توانیم بیابیم که همین نکته را بازگو کنند؟ چند کشور می توانند ادعا کنند که در کمال کثرت فرهنگی و قومیتی در کنار یکدیگر برای آرمان واحد و اعتلای یک پرچم ایستادند؟

اکنون زمان آن نیست که سنت دفاع از میهن پدرانمان را بشکنیم و سرزمینمان را به تاراج دشمنان داخلی و خارجی گذاریم.



از سعدی تا روزگار

آیا شاهد نزول ادبیات فارسی در آثار نویسندگان و شاعران هستیم؟

سوالی که شاید طی سال های اخیر با مطالعه ی آثار ادبی معاصر و مقایسه آن با شاهکار های ادبی و هنری ادبیات کهن فارسی از خود پرسیده باشید. شعر در زمان گذشته در دوران ظلم و ستم حکام، تجاوز بیگانگان، قحطی و خشکسالی و جنگ و نابرابری پناهگاه امن و گریزگاهی برای مردم آن زمان بود.

شاید تعدد آثار و تنوع اشعار فارسی در گذشته را بتوان ناشی از ذوق ذاتی مردم ایران و علاقه به خیال پروری و وضعیت خاص اجتماعی و سیاسی ایران دانست، زیرا عوام نمی توانستند صریحا لب به شکایت، قضاوت و نقد و ... بپردازند و ترجیح را در بیان آن با زبان کنایه و استعاره و... می دانستند

سادگی و لطافت اشعار در عصر سامانی، همراه با تلخکامی ها در اشعار رودکی و بلخی، استحکام یافتن شکل شعر در عصر غزنوی در اشعار عنصری و فرخی، به پرواز در آمدن شعر عرفانی در اشعار خسرو پرویز و سنایی، دوران سخت و طاقت فرسای یورش مغولان به سرزمین ایران و ظهور سه شاعر برتر ایران در این دوران: شیخ اجل، استاد سخن: سعدی لسان الغیب: حافظ جلال الدین مولانا. ابداع لفظ و ترکیب های جدید در دوران مشروطه. مختصر خلاصه ای از آسمان صاف تاریخ ادبیات ایران زمین با ستاره هایی پر فروغ.

شعر در گذشته موجب آرامش و قوت قلب شاعران و از آن مهمتر خوانندگان آن می شد. آیا در چند دهه ی اخیر ادبیات فارسی قوت خود را حفظ کرده تا بتوان برای لحظاتی به آن پناه برد؟ یا علاقمندان به ادبیات فارسی همچنان جز به اشعار سعدی و حافظ و مولانا نمی توانند اعتماد کنند؟

اما شعر چیست؟

شعر در عرف عامه (عام) بدین صورت تعریف شده: سخنی که وزن و قافیه داشته باشد و یا متنی که نظم و آهنگ داشته باشد.

اما امروزه چنین تعریفی از شعر توان پاسخگویی به حجم و تنوع اشعار را ندارد.

یعنی تنها وزن و قافیه جداکننده ی شعر از نثر نیست. شعر را کلام خیال انگیز و هنرمندانه همراه با تصنع میگویند. کلامی که موجب برانگیختگی انسان شود. ترکیب هنرمندانه ای که بر روی خواننده اثر گذار باشد.

● شاعر کیست؟

بدون شک بهترین تعریف و توصیف از شاعر را نظامی عروضی نویسنده و شاعر قرن ششم هجری در اثر ماندگار و شاخص خود چهارمقاله ارائه داده است، این چنین که:

شاعریابد: سلیم الفطره (پاک سرشت) عظیم الفکره (بزرگ اندیش) صبح الطبع (درست قریحه) جید الرویه (نیکو تفکر) دقیق النظر (باریک بین) باشد.

در انواع علوم متنوع باشد و در اطراف علوم مستطرف، زیرا: که چنان که شعر در هر علمی به کار همی شود و هر علمی در شعر به کار همی شود.



و فایده شعر را آن میدانند که امور عظام را در نظام عالم سبب شود.

به طور قطع ادبیات در هر جامعه ای موجب تفاهم و همبستگی و پیوند دهنده روح و قلب مردم است، اما ادبیات فارسی در دوران کنونی این چنین تأثیری را بر روح و روان مردم گذاشته و میگذارد؟ آیا خطر انحطاط، زبان فارسی را تهدید نمی کند؟

پیچیدگی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر جنبه های مختلف زبان و ادبیات تأثیر گذار بوده اما آیا این تأثیر الزاما منفی است؟

در حالیکه سردمداران ادبیات پارسی زبان در دوران آشفته ی مغول ظهور کردند.

آیا نباید در دوران کنونی شاهد شاهکار های ادبی همچون گلستان سعدی و شاهنامه فردوسی و ... باشیم؟

یا انتظار طلوع شاعران و نویسندگانی همچون: سهراب سپهری، فروغ فرخزاد، صادق هدایت، بزرگ علوی و سیمین دانشور را داشت؟

تحول در شعر فارسی در اوائل قرن بیستم با ظهور سبک جدیدی به نام (شعر نو) رقم خورد.

سبکی که زائیده سلطه ی صنعت بر زندگی بشر و جنگ بود. این تحول با دو هدف شکل گرفت: خلق فضاهای جدید و فرصت برای تنفس در فضایی نو.

اما انقلابی که علی اسفندیاری (نیما یوشیج) در ساختار، شکل و محتوا، درون مایه و جهانی بیینی شعر ایجاد کرد را می توان به طور قطع اثر گذارترین امر در تغییر شکل کهن فارسی دانست.

تغییری که شاید در زمان خود پاسخگوی نیاز مردم بود اما موجب دوری مردم از شعر غنی و کهن فارسی شد.

تقلید از سبک های جدید غربیان و تلاش برای به فراموش سپردن ادبیات اصیل ایرانی.

پس از نیما "جنبش ادبی-شاهین" حضور ناموفقی داشت که میتوان نمونه ی آن که توسط پیش آهنگ این مکتب نوشته شده را بخوانید:

ای نازنین مکش آه
آفرین مرد باش
زندگانی آموختی
جانانه سوختی
اکنون خونسرد باش
قاه قاه
واه واه
و ...!!
شاید با شناخت اینگونه
سبک های دست و پا شکسته
بتوان اشعار شاعران نوظهور
موج نو و شعر سپید را توجیه
کرد.

توجهی که برای علاقمندان به ادبیات کهن فارسی خوشایند نیست. پس از آن شاهد شعر چریکی، متعهد و معناگرایی هستیم که توده ی مردم را مخاطب خود میدانست.

از موفق ترین افراد در این حیطه استاد شفیع کدکنی است که پخته ترین اشعار را در بین شاعران هم دوره اش دارد.

اما گفتن دغدغه های دوستداران ادبیات در این متن برایم از هر چیزی ارزشمند تر است، که به چند مورد آن میپردازم:

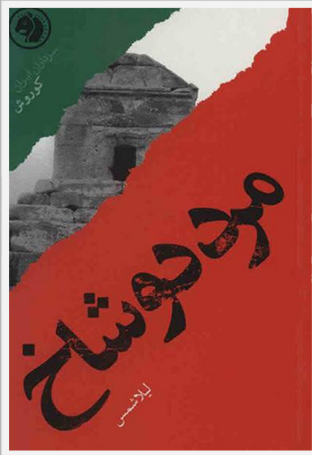
۱ فعالیت ادبی (؟) سلبیتی ها!

بازیگرانی که دوست داشتند شاعر (هم) باشند. از بهنوش بختیاری تا بهاره رهنما، لیلا اوتادی، صابر ابر و ...!

برگزاری جشن کتاب های آن چنانی، حضور در نمایشگاه های بین المللی به عنوان شاعر و نویسنده ی مطرح کشور، صف های طولانی فروش کتاب های به ظاهر ادبی و ... از کوچکترین اقدامات این افراد برای مطرح شدن در سطحی است که احتمالا حتی تحصیلات آکادمیک آن را نداشته اند.

شعر نو در قرن بیستم از غلامحسین ساعدی

کتاب آبان



مردوشاخ

مرد دوشاخ روایتی است، رمان گونه از زندگی بنیانگذار ایران "کوروش بزرگ" بشکلی که با پیش و پس کشیدن زمان (فلش بک، فلش فوروارد) جذابیت آن را دو چندان کرده. داستان طیف زمانی نوزادی تا جوانی کوروش و فتح غیرمسلحانه بابل را به تصویر می کشد.

اوج زیبایی این کتاب آنجایی است که تصویر نبرد پارس با "مصر، لیدی، بابل و ..." را تمام و کمال و لحظه به لحظه به تصویر می کشد. و برای مخاطب یک نبرد باستانی را چنان فیلمی در حال پخش روایت می کند.

نویسنده: لیلیا شمس

از مجموعه: سرداران ایرانی



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

قیمت نسخه فیزیکی

(اکنون): ۸,۰۰۰ تومان

قیمت نسخه دیجیتالی

(فیدیبو): بزودی موجود می شود

دانشگاه مادرگنده - جوز؛
دانشگاه تهران

صاحب امتیاز: مدیرمسئول، سردبیر،
طراح و صفحه آرا: محمدمبین عبیدی قمی
زمینه انتشار: فرهنگی-اجتماعی
(سیاسی، اقتصادی، هنری، ادبی)

تاریخ انتشار: ۲۰ آبان ۱۳۹۸ شماره ۲۰



حتما با ما در
تماس
باشید. منتظر
نظرات پیشنهادات
شما هستیم

محمد علی اسلامی ندوشن در
کتاب جام جهان بین می نویسد:

نویسنده با نوشته ی خود ذوق
خواننده را کور می کند.
خواننده نیز با پایین آوردن توقع
خود این جرئت را به خود می دهد
تا متاع بنجلی را به او عرضه کند.

پس اثر متقابل خواننده و
نویسنده را نمی توان انکار کرد.

● ارزش اثر را بر حسب تعداد خوانندگان نمی سنجیم

توفیق نویسنده را علاوه بر تعداد
خواننده باید در عوامل دیگری
همچون، ماندگاری اثر، سواد
خواننده ها و ... دانست.

اما عوامل موقتی که باعث می
شود بعضی از کتاب ها فروش غیر
قابل باوری داشته باشند را می
توان مقام اجتماعی یا رسمی،
تبلیغات گسترده و از پرستی
مردم دانست که در کتاب جام
جهان بین از آن به عنوان شهرت
عَرَض یا شهرت کاذب نام برده
است.

● آیا جوهر غنی ادبیات فارسی در آثار نویسندگان و شاعران معاصر گم شده است؟

و یا اصلا می توان حضور ناهنجار
سلبیته ها و ... را در محدوده ی
ادبیات فارسی مهم و حیاتی
دانست؟

یا آن را امری مقطعی و غیر قابل
تأثیر گذار بدانیم؟
تغییر در سبک نوشتار را شاهدیم
یا تزلزل در ادبیات؟
ضعف نقادان در حیطه ادبی را
می توان نادیده گرفت؟

در هر حال؛

بهتر است همانطور که
به چشمان خود
احترام گذاشته و
فیلم و تصویر خوب
می بینیم
به گوش های خود
اهمیت می دهیم و
موسیقی فاخر گوش
می دهیم
به احترام جایگاه و
شان ادبیات فارسی و
ذهن خود و آیندگانمان
شعر، داستان و رمان
خوب بخوانیم و
نهایت لذت را ببریم.

که در آمدی کسب کنند برایشان کافی
باشد.

ادبیات فارسی؟ یا ...؟!

قسمت مهمی که برای زبان فارسی خطر
آفرین تر است و شاعران بزرگی همچون
فردوسی برای حفظ زبان فارسی از گزند
آن سالها تلاش کرده اند:

۱) استفاده بی حد و حصر مردم از زبان
های بیگانه همچون عربی، فرانسه و به
خصوص زبان انگلیسی در محاورات و
گفتگوهای خود.

۲) غلط های املایی در محاورات اما به
عمد و به بهانه راحت تر و عامیانه حرف
زدن از معضلات روز ادبیات فارسی است.

فعالیت ادبی ما؛ مردم

مردم بدون اندک تفکری مفتوش رنگ و
روی فضای مجازی، شهرت سلبیته ها و
تبلیغات و ... شده و حاضر به خریدن
کتاب های نه چندان مفید می شوند.
مردم فریب اسم های به اصطلاح بزرگ و
تکراری کتاب ها و نویسندگان را می
خورند و هر روزه شاهد بالارفتن تیراژ
#ملت_عشق و #بیشعوری هستیم.
کتاب هایی که حتی از نظر ترجمه هم
نواقص و مشکلات خود را دارد.

جای خالی نقد ادبی

نکته ای اصلی در این دوران عدم توجه
نقادان (اگر وجود داشته باشند) به این آثار و
فعالیت های به اصطلاح ادبی است.
علیرضا بدیع طی نوشته ای در فضای
مجازی بیان کرد:

یکی از دلایل عمده عدم توفیق ادبی و
انتشار بی رویه خزعبلات به نام شعر این
است که:
تعداد شاعران صاحب کتاب: ۱۱۰۰۰۰
و تعداد منتقدان ادبی: ۱
که آن یک نفر هم در خارج است
و غیرفعال!

من ۲۲ سال فعالیت ادبی دارم و تا به
امروز چهار بار آثارم مورد نقد مکتوب
قرار گرفته است که آن هم توسط رفقای
شاعرم:

۱- سیامک بهرام پرور

۲- آرش شفاعی

۳- مرتضی حیدری آل کثیر

۴- محمد کاظم کاظمی

از آخرین نقد مکتوب آثارم ۱۰ سال
گذشته!

زیبا نیست؟

جامعه ای که ادبیاتش مورد نقد قرار
نگیرد همچون مردابی است که آبشخور
آن پر از کثیفی است و هر چقدر حجم
خزعبلات بیشتر شود مسیرهای منتهی
به مرداب هم بیشتر می شود
و وای به روزی که این مرداب به
تاریخ ادبیات کشور تبدیل شود.

چندی پیش کتاب بهاره رهنما و لیلیا
اوتادی و انتشار صفحاتی از این آثار در
فضای مجازی موجب خشم دوستداران
واقعی کتاب، محیط زیست، منتقدان و
بازیچه ی طنزپردازان و توییست نویسان
شد.

یکی از این متن ها به شرح زیر است: (مراقب
حجم احساساتی که از متن دریافت میکنید باشید)

پرانترها ابراز احساسات بنده است!!

نه دیگر زن باران نیستم

نه، زن بارانم (هستی یا نیستی؟)

نه پای به جاده زدن دارم! (جانم؟)

معمولی شده ام (کاش نمیشدی)

آنقدر معمولی

که دفتر شعر چاپ میکنم؛ (اگه معمولی

نبود چاپ نمیکرد عزیزان)

امضا میکنم (هیگه بیاید جشن امضا)

و میدهم

به زنان بارانی شهرم (بمیرم برای اون

زنای بارانی)

شاید جالب باشد که صابر ابر (بازیگر)
کتابش را به قیمت ۳۰۰ هزار تومان به
فروش رساند.

کتابی با عنوان "هفت خانه آن ور تر"
با صحافی آن چنانی و دستور پخت غذای
چندین مادر بزرگ در قسمت های
مختلف کشور.

فعالیت ادبی اینفلوئنسرها؟؟!

افرادی که تحت عنوان عکاس
(اینفلوئنسر/شخصیت مجازی) در فضای
مجازی (اینستاگرام)، مشغول به فعالیت
اند و اسم و رسمی برای خود پیدا کرده
اند، کپشن نویسی میکنند، از عشق و
طبیعت و صلح و زیبایی های جهان
خلقت و ... می نویسند.

تا اینجا کار به ما مربوط نیست؛
اما پس از چندی شاهد چاپ کتاب با
همان عکس ها و کپشن ها بدون اندک
تغییری هستیم.
آیا با چیزی به عنوان واقعا "کتاب" رو به
رویم؟

یا آلبوم عکاسی با دوربین های آن چنانی
با متن های آبیکی ای که تنها بدرد همان
پست و کپشن فضای مجازی می خورد؟!.

فعالیت ادبی تکراری نویسندگان

نویسندگانی همچون روزبه معین، علی
سلطانی و ... را می بینیم که با انتشار
متن های کوتاه و شاید جذاب از کتاب
های در دست چاپشان در صفحات
شخصی و عمومی خود به دنبال جذب
فالوور (دنبال کننده) و طرفدار هستند اما
بعد از چاپ کتاب و رکورد زنی در
نمایشگاه کتاب و صف های طولانی
فروش کتاب جز همان قسمت های
تکراری در کتاب چیزی عایدمان نمی
شود.

شاید کتاب باید شامل کلمات و جملاتی
باشد که برای اولین بار برای خواننده خود
احساس شور و شغف ایجاد کند. شاید
هم به زعم دوستان نویسندگان مان همین